



هیلاری کلینتون، جان کری
وندی شرمن، نیکی هیلی
ویلیام برنز، سوزان رایس
جان بولتون

مترجمان: مهدی خانعلی‌زاده
سیدوحید نبوی‌زاده نمازی

فهرست

۷	مقدمه
۱۱	فصل اول: هیلاری رودهام کلیتون
۵۳	فصل دوم: جان فوربز کری
۱۱۵	فصل سوم: وندی روٹ شرمن
۱۹۱	فصل چهارم: نیمراتا نیکی هیلی
۲۱۱	فصل پنجم: ویلیام جوزف برنرز
۲۷۵	فصل ششم: سوزان الیزابت رایس
۳۱۹	فصل هفتم: جان رابرت بولتون

مقدمه

ایالات متحده آمریکا از سال‌های پس از جنگ جهانی اول و کنار گذاشتن «دکترین مونروئه» که توصیه به انزوا و قاره‌گرایی این کشور داشت، همیشه ایران را یکی از اهداف اساسی خود در حوزه سیاست خارجی می‌دیده است. اهمیت کشور ایران در راهبردهای امنیت ملی و سیاست خارجی آمریکا را باید در چند زمینه ارزیابی کرد: اهمیت جایگاه جغرافیایی، دسترسی به منابع طبیعی فراوان، فرهنگ خاص و متفاوت نسبت به کشورهای عربی منطقه و همچنین سابقه ایدئولوژیک و هدایتگری اجتماعی-تمدنی. به همین دلیل فارغ از نوع حکومتی که در ایران بر سر کار بوده، دولت مستقر در کاخ سفید همیشه به ایران به عنوان کشور هدفی نگاه کرده است که به طراحی راهبرد برای کنترل و مدیریت آن نیاز است.

این نوع راهبرد در قبال ایران باعث شده تا کشورمان همیشه برای دولت و حکومت آمریکا در «آن سوی میز» قرار داشته باشد؛ چه دولتی با پشتیبانی مردمی از سوی محمد مصدق تشکیل شده باشد و چه دیکتاتوری دست‌نشاندهی پهلوی، همه «غیرخودی» بوده‌اند و در بالاترین سطح از دوستی و روابط نیز بی‌اعتمادی جدی به تهران از سوی واشنگتن وجود داشته است.

این مسئله پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و روی کار آمدن نظام

جمهوری اسلامی ایران، رنگ و بوی جدیدی به خود گرفت؛ به این معنا که ذاتِ نگرانی آمریکا در قبال ایران، با رویکردهای ضداستعماری و ضداستکباری ساختار جدید در کشورمان آمیخته شد و ایران از جایگاه مسئله‌ای نگران‌کننده به خطری برای منافع ایالات متحده در منطقه تبدیل شد. اوج این احساس خطر را می‌توان در ماجرای تسخیر لانه جاسوسی و اقدامات راهبردی تهران برای تأثیرگذاری بر سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۸۰ میلادی مشاهده کرد. پس از آن هم بسیاری از راهبردهای منطقه‌ای آمریکا در غرب آسیا به دلیل فعالیت‌ها و سیاست‌های جمهوری اسلامی ناکام ماند و نگاه خصومت‌آمیز واشنگتن به تهران نیز تشدید شد.

در سال‌های ابتدایی این تخاصم جدید برخی از سیاستمداران آمریکایی معتقد بودند که حکومت نوپای ایران توانایی برهم‌زدن معادلات منطقه‌ای و جهانی علیه آمریکا را ندارد و به همین دلیل صرفاً باید با ایران مانند یک کشور یاغی مانند سایر دشمنان ایالات متحده رفتار کرد اما در سال‌های اخیر، به‌طور ویژه یک دهه اخیر، این نگاه جای خود را به راهبرد مقابله حداکثری داده است. در این راهبرد ریشه تمام ناکامی‌های ایالات متحده و هم‌پیمانانش در منطقه غرب آسیا، خلیج فارس، آمریکای لاتین و اوراسیا به فعالیت‌های جمهوری اسلامی نسبت داده می‌شود و به همین دلیل، برخورد جدی و مستقیم با تهران به عنوان یکی از راهبردهای اصلی در حوزه امنیت ملی و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا تعریف شده است.

بیداری اسلامی که برخی تحلیل‌گران غربی از آن با عنوان «بهار عربی» یاد می‌کنند، اوج ابراز نگرانی واشنگتن از فعالیت‌ها و رویکرد تهران بود؛ چرا که انقلاب‌های اسلامی در کشورهای عربی، رنگ و بوی اسلام سیاسی برگرفته از جمهوری اسلامی ایران را داشتند و یک جرقه در تشکیل دولتی شبیه به دولت ایران در هر کدام از این کشورها می‌توانست تبدیل به یک معضل امنیتی جدی برای راهبردهای ایالات متحده شود. سقوط حکومت حسنی مبارک در مصر و همچنین تغییر در ساختار سیاسی یمن، بحرانی‌ترین کانون‌های درگیر در این ماجرا بود. بر

همین اساس ماجرای بحران سوریه به طور مستقیم از سوی دولت ایالات متحده طراحی شد تا ضمن کنار زدن موج بیداری اسلامی، شرایط برای یک طراحی جدید علیه ایران در منطقه نیز فراهم شود.

ورود مستشاری و سپس نظامی ایران به ماجرای بحران سوریه، علاوه بر اینکه معادلات طراحی شده از سوی کاخ سفید برای مدیریت نیروهای تکفیری در غرب آسیا را برهم زد، دامنه تخصص طرفین را تا حد راهبردی بالا برد. می توان گفت که ناکامی دولت آمریکا در ماجرای سوریه، از مهم ترین عوامل اعمال فشارهای بیشتر بر ایران در سایر زمینه ها بوده است.

در این میان مسئله برنامه هسته ای ایران به عنوان یک بهانه از حدود دو دهه قبل دستاویز طرف غربی شد و دولت باراک اوباما در آمریکا هم توانست به طراحی یک اجماع غربی علیه کشورمان در این حوزه دست یابد. به همین دلیل رابطه ایران و آمریکا در یک دهه اخیر را می شود «تقابل هسته ای» نامید. در همین راستا چهره ها و دیپلمات های زیادی از دولت آمریکا در زمینه تعامل و تقابل با جمهوری اسلامی ایران در یک دهه اخیر فعال بوده اند و هر کدام بخشی از سناریوی ایران هراسی را پیش برده اند.

از سوی دیگر سنت خاطره نویسی یکی از رویکردهای جاافتاده در فرهنگ سیاسی آمریکاست و تقریباً اکثر سیاستمداران این کشور پس از پایان دوره مسئولیت خود، به نگارش کتاب خاطرات اقدام می کنند.

آنچه در این کتاب ترجمه و گردآوری شده، بخش های مرتبط با ایران در کتاب خاطرات هفت نفر از سیاستمداران ارشد آمریکایی است که تلاش شده تا متناسب با ارتباطی که با مخاطب و جامعه ایرانی دارد، برگزیده شود. دو فصل ابتدایی که مرتبط با هیلاری کلینتون و جان کری است، به دلیل انتشار کتاب کامل آنها، با اندکی تصرف و تلخیص از کتاب «انتخاب های سخت» با ترجمه امیرقادی از انتشارات میلکان و کتاب «هر روز موهبتی است» با ترجمه علی مجتهدزاده از انتشارات کتاب پارسه نقل شده است. سایر فصول به دست مترجمان به فارسی

ترجمه شده است.

باید توجه داشت که مطالب مطرح شده نویسنده‌گان، برگرفته از رویکرد خصمانه آن‌ها علیه کشورهاست و ادعاهایی که این افراد مطرح می‌کنند از اساس تأیید نمی‌شود. آنچه برای مخاطب ایرانی از مطالعه این مجموعه به دست می‌آید، نوع نگاه آمریکایی‌ها به کشورها و هدف آن‌ها از هرگونه تعامل و مذاکره با جمهوری اسلامی ایران است. مجدداً تأکید می‌شود که آنچه در این کتاب به صورت مستقیم و بدون هرگونه تغییر در متن اصلی کتاب ترجمه شده، صرفاً بازتاب ادعاها و نظرات سیاستمداران دولت ایالات متحده آمریکا است و نمی‌توان آن‌ها را کاملاً منطبق بر واقعیت دانست؛ به‌ویژه آنکه همه این افراد، سابقه‌ای طولانی ایران‌ستیزی را در کارنامه خود دارند و قطعاً سایه این روحیه بر متن کتاب هم حاضراست. ترجمه خاطرات سیاستمداران آمریکایی قرار است ما را با نظرات و ادعاهای چند نفر از دشمنان سرزمین عزیز ایران آشنا کند و لزوماً تمامی ادعاهای آن‌ها تأیید نمی‌شود و سندیت ندارد. بر همین اساس در بخش‌هایی از کتاب که ادعاهای خلاف واقع و ضدایرانی از سوی نویسندگان مطرح شده، نکاتی برای شفاف‌سازی به صورت پانویس ارائه شده است.

مهدی خانعلی‌زاده

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

M.khanalizadeh@atu.ac.ir

پاییز ۱۳۹۹